

محبت‌های خداوند هرگز پایان نمی‌پذیرد از محبت‌های خداوند است که تلف نشده‌ایم.»
زیرا که رحمت‌های او بی‌زوال است؛

23 آنها هر بامداد تازه می‌شود؛

وفاداری تو عظیم است.

24 جان من می‌گویند: «خداوند نصیب من است،

پس بر او امید خواهم بست.»

25 خداوند برای منتظران خود نیکوست،

و برای هر که او را بجوید.

26 نیکوست در خاموشی،

زیرا خداوند آدمی را تا به ابد ترک نمی‌کند،

32 بلکه هر چند کسی را محزون سازد،

بر حسب کثرت محبتش رحم خواهد کرد؛

چند سال پیش دو مرد سوار قایق در کنار یک آبشار خطرناک بودند. هر دوی آنها هیچ تصویری از آبشار نداشتند و لذت می‌بردند که قایق خود بدون تلاش از رودخانه پایین می‌رفت. هر چه به آبشار نزدیکتر می‌شدند، قایق سریعتر می‌رفت. تا اینکه آنها به راحتی و بدون پارو زدن حرکت کردند. هنگامی که برخی از رهگذران در ساحل رودخانه آنها را هشدار دادند که مستقیماً به سوی آبشار حرکت می‌کنند، دیگر دیر شده بود. آنچه قبلاً خوش بود ناگهان به موقعیتی تهدید کننده تبدیل شد. آنها دیگر نمی‌توانستند خود و قایق را نجات دهند. اما درست قبل از آبشار، هنوز امیدی وجود داشت. کسی با حلقه نجات ایستاد و آن را به سوی دو مرد گرفتار انداخت. یکی از آنها شجاعانه به داخل آب پرید و توانست به سمت حلقه نجات شنا کند. اما دیگری مُنجمد شده بود و در قایق ماند. حتی وقتی مشخص بود که قایق محکوم به سقوط است. و بنابراین یکی نجات یافت و دیگری از بین رفت. همانطور که برای این دو مرد اتفاق افتاد، برای قوم اسرائیل نیز چنین بود. قوم اسرائیل قایق داشتند. قایق زمین آنها بود. اما آنها از راه درست منحرف شده بودند و دیگر به خدا تکیه نمی‌کردند، بلکه به نیروی خود اعتماد می‌کردند. بنابراین سرزمین اسرائیل مستقیماً به ورطه رفت. ارمیا ی نبی آن شرایط را توصیف کرد. همه مردم تبعید شدند و اورشلیم و معبد ویران شد. دیگر امیدی به آینده یا نجات وجود نداشت. ارمیا ی نبی در کتاب مرثیه‌ها از این وضعیت ناراحت بود. سخنان او علیه خدا بود. زیرا در پشت کل رویداد، او خدا و مجازات او را تشخیص داد. و سپس او کلماتی مانند: "شما شب و روز مرا زدید!" ابراز کرد. سخنان ارمیا ی نبی مانند پژواکی است که بارها و بارها در کل جهان تکرار شده و امروزه صدایش نیز وجود دارد. و این جمله مخصوص عبارت است از: «تقریباً تلف شده‌ایم.» با این حال ارمیا ی نبی یک فردی نبود که همیشه بُق بزند. خیر، گرچه ارمیا مجازات خدا را در سرنوشت وحشتناک قوم خود دید، از رحمت و محبت عظیم خدا آگاه بود. او می‌دانست که خداوند همه چیز را به بهترین نحو قضاوت خواهد کرد. و بنابراین او با احساسی تکان دهنده به سرنوشت قوم خود نگاه کرد. ارمیا نبی شبیه مردی نیست که به صورت مُنجمد تا انتها به قایق چسبیده بود. در پایان او نجات دهنده‌ای را می‌بیند که خداوند به سوی او فرستاد. و سپس این کلمات تکان دهنده را بر زبان آورد: "خداوند نصیب من است!" وقتی ارمیا در مورد نصیب صحبت می‌کند، ما باید عمیق‌تر در آن تحقیق کنیم. در واقع این بدان معناست که ارمیا از خدا نصیب داشت؟ به نظر می‌رسد این بخشی از خدا است. مثل یک تکه کیک. این فقط بخشی از کل است. اصطلاح "خداوند نصیب من است" از اسرائیل قدیمی آمده است. در آن زمان ۱۲ قبیله وجود داشت. به هر طایفه یا خانواده یک زمین اختصاص داده شده بود. بنابراین زمین مانند یک کیک توزیع شده بود و همه فقط بخشی از کل را گرفتند. زمین اصلی میراثی برای تمام خانواده بود! فقط یک قبیله ارثی دریافت نکردند. آنها لایوان یا کاهنان بودند. و در مورد این کاهنان گفته شد: آنها زمین نداشتند. اما خداوند نصیب آنهاست. اکنون نباید این وضعیت را به این معنا درک کرد که سرزمین اسرائیل مانند یک کیک تقسیم شده بود و لایوان خیلی دیر آمدند، به طوری که دیگر چیزی برای آنها باقی نماند. نه، برعکس، آنها با ارزش‌ترین نصیب را گرفتند. آنها نصیب خدا را گرفتند. به همین دلیل باید مشخص می‌شد که لایوان متعلق به هیچکس نبودند. لایوان حتی نباید به این سرزمین بسته می‌شدند زیرا آنها فقط به خدا تعلق داشتند. آنها متعلق به خداوند بودند و نه به هیچ کس دیگری. هیچ کشوری هم ربطی به آنها نداشتند! به همین دلیل خدا "نصیب" آنها بود چه مبادله‌ی عظیمی... به جای یک قطعه زمین، خود خدا بخشی از آنها بود. خدایی که کل دنیا را آفرید. با وجود اینکه آنها زمین و پول نداشتند، نصیب شخصی خدا داشتند. اما آنها همچنین بایستی کاری برای این قسمت ارزشمند انجام می‌دادند. آنها مجبور بودند بارها و بارها فداکاری کنند و برای گناهان کل مردم درخواست بخشش کنند. کاهنان مثل پلی بین خدا و مردم بودند. پل برای عبور کردن استفاده می‌شود. با یک پل می‌توانید از یک طرف به طرف دیگر بروید. کاهنان فقط چنین پلی بودند. انسان بایستی روی آن پل قدم زدند. و این همان کاری است که مردم نیز انجام می‌دادند. بارها و بارها آنها آنچه خدا انجام داده است را زیر پا می‌کوبیدند. آنها این کار را ادامه می‌دادند تا همه چیز خراب شود. ویرانی اورشلیم به طرز چشمگیری نشان داد که خدا دیگر آنجا نبود. حتی کاهنان نبودند و معبد هم نبود. آشکار

بود که خدا دیگر بخشی از آنها نبود و به همین دلیل ارمیا ی نبی بسیار تلخ گریه کرد! اما ناله ارمیا ناگهان تغییر کرد. او مانند یک کودک گم شده بود که با صدای بلند برای مادرش فریاد می زند و سپس ناگهان مادر را می بیند و او را در آغوش می گیرد. در میان ویران اورشلیم ، ارمیا با وجود معبد که شکست خورده بود صدا کرد: "خداوند نصیب من است!" ارمیا دید که خدا هنوز سهم او بود. دیگر نه از طریق کاهنان و نه از طریق تمام قربانی هایی که آنها کردند. اما بسیار متفاوت. خود خدا باید وارد شود و به ارث ارمیا تبدیل شود. ، خدا این کار را کرد. از طریق عیسی این کار را کرد. عیسی به سادگی جای کاهنان را گرفت و همزمان قربانی شد. او اکنون باید کاملاً از ما دفاع کند. در آوار اورشلیم تنها بقایای ۱۲ قبیله وجود داشت. تقریباً هیچ زمینی نیز باقی نمانده بود. با وجود همه آن ارمیا حضور خدا را بسیار واضح دید: "خداوند نصیب من است!" ارمیا شبیه مردی بود که دستان خود را محکم بر روی حلقه نجات بست. او توانست احساس کند چگونه نجات دهنده او را با طناب محکم به ساحل امن کشاند. و آنچه ارمیا در جلو دید خود خداست. سرزمین اسرائیل مانند قایقی بود که به پایین آبشار فرو می رفت و در معرض نابودی بود. اما ارمیا مجاز بود ببیند که خود خدا زمین را جایگزین می کند. ما هم همین احساس را داریم. در این زندگی بسیار چیزها از دست می دهیم. همه چیزهایی که در زندگی داریم مانند: زمین ، حساب بانکی ، خانواده ، عشق ... همه اینها باید بگذرد. مانند قایقی که در مقابل آبشار قرار دارد ، باید تمام شود. اما نه عیسی. ما او را به عنوان بخشی از خدا داریم. بسیاری از افرادی که در طول چند هفته گذشته با هواپیما یا پیاده از افغانستان فرار کردند، الان چیزی ندارند! برخی هنگام سوار شدن به هواپیما حتی کفش نداشتند. همه چیز را از دست داده اند. و هیچ چیزی باقی نماند. و در ابتدا فاقد تابعیت خواهند بود. و در عین حال لازم نیست که این پایان زندگی آنها باشد. نصیب خدا برای شان وجود دارد همانطور که خدا به ارمیا نیز نشان داد. این خود خداست که از طریق تعمد به سراغ ما انسان ها می آید و جزئی از ما می شود. این شرایط بسیار بیشتر از هر گذرنامه دیگری است که می توانید در جهان داشته باشید. همچنین بسیار بیشتر از هر پولی در جهان است. چه مبادله ای عظیمی! ما به سختی می توانیم آن را درک کنیم. شاید آن را فقط وقتی درک کنیم که مانند ارمیا ی نبی کل مالکیت را از دست دهیم . همه ما دلایل برای شکایت داریم. کسی که اعضای خانواده اش فوت کرده اند غمگین است. دیگری چون خبر بدی را از دفتر فدرال دریافت کرده است. و شخص دیگری به دلیل اینکه شغل خود را از دست داده است. همه ما باید شکایت کنیم. امروز در انجیل از کسی شنیدیم که همه چیز را از دست داده بود. این لازاروس متعفن بود که در قبرش قرار داشت. و سپس خداوند عیسی آمد و میراث الهی خود را به او داد. سپس لازاروس از قبر خود برخاست و همه چیز برایش جدید شد. به قول خداوند عیسی لازاروس را تازه ساخته بود. عیسی این معجزه را آگاهانه انجام داد تا ما بدانیم او چه چیزی به ما خواهد داد. ما باید بدانیم که عیسی در فعل و زنده است. ما همچنین باید این را تشخیص دهیم زمانی که همه چیز آشکار نمی شود و غم انگیز است. از یک سو ما شبیه مردی هستیم که روی قایق خود می نشیند و به پرتگاه کشیده می شود. ما فقط آب خطرناک را می بینیم و متوجه می شویم که بیهودگی که روی آن نشسته ایم محکوم شده است. در مقطعی باید تشخیص دهیم که گم شده ایم اما عیسی برای ما نجات دهنده می فرستد. این کلام اوست! ما هنوز نمی توانیم همه چیز را ببینیم. شاید هنوز بتوانیم عمق آب و آبشار خطرناکی را که ما را می کشد احساس کنیم. اما ما مطمئناً نجات دهنده را نیز احساس می کنیم ، که به آن پایبند هستیم. ما همچنین احساس می کنیم چگونه خدا ما را به امنیت می رساند. از یک سو ، آنچه ما به آن پایبند هستیم اندک است. فقط یک کلمه! فقط غسل تعمید. فقط مراسم عشاء ربانی. ما می توانیم با این چیزها بچشم ، لمس کنیم و ببینیم. این فقط یک قسمت است. بخشی از کل. اما ما اطمینان داریم که این قسمتی که امروز در این جهان داریم ، محکم با خدای جاودان ارتباط دارد و ما را به امنیت می رساند. به همین دلیل ما به چیزی بیشتر از این قسمت نیاز نداریم. خدا نصیب من است. بله ، عزیزان ، ما این را می خواهیم و بیشتر لازم نیست. آمین